



۲۰۱۹/۰۳/۰۴

دوکتور محمد اکبر یوسفی

## خروج نظامیان امریکا از افغانستان

« همه بیهوده بود؟ »

مجله "شپیگل"، تحت عنوان فوق، گزارشی را منتشر ساخته است. در سطور مقدماتی، "خبر مختصری" را، بدین عبارت می خوانیم: « دونالد ترامپ، می خواهد "قطعات نظامی ایالات متحده" را، قبل از انتخابات آینده ریاست جمهوری، خارج سازد. یک مأمور خاص، باید بسرعت، صلح را درین کشور بیاورد. درین امر می تواند، اشتباه فروان رخ دهد. »

در چند سطر مقدماتی هم چنان، این عبارت را می خوانیم: « عاری از طعنه نخواهد بود، اگر فقط او طالبان را پس از ۱۷ سال دوباره بقدرت بیاورد: زلمی خلیل زاد، نماینده خاص رئیس جمهور "دونالد ترامپ" برای افغانستان، اخیراً خطوط کلی یک توافق را بین طالبان و ایالات متحده امریکا معرفی کرد. او لازم است جنگ در افغانستان را خاتمه بخشد. خلیل زاد، ۶۷ سال قبل در مزار شریف متولد گردیده است. بعد به ایالات متحده امریکا مسکن گزین می گردد، هم در آغاز ورود قوای امریکا حضور داشته است، و هم حال در انجام وظیفه نظامیان در افغانستان نیز نمایندگی می کند. پس از حوادث ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م، با رئیس جمهور "جورج دبلیو بوش" کمک نمود، تا برای جنگ علیه افراطیون اسلامی، طالبان آمادگی گرفته شود. او در کابل سفیر شد و بعد در بغداد. او از موضعی نمایندگی می کرد، که درین کشورها، دیموکراسی بیاورد. حال وظیفه "خلیل زاد" است، تا این مفکوره را در خدمت امر جدید خود، انجام دهد. "ترامپ" فقط یک چیز می خواهد: خروج از افغانستان، خروج از سوریه. او می خواهد، تا در انتخابات سال ۲۰۲۰م دوباره انتخاب شود، یک دلیل با وزنه برای آن، باید عساکر ایالات متحده باشد... » (شپیگل شماره ۶، ۲۰۱۹م)

قبل از اینکه بر برخی از جهات موضوع تماس گرفته شود، که جوانب درگیر، برای این وضعیت "بحرانی" چه راه حل خواهند داشت، مفید می دانیم هر گاه، با حد اقل نقاط اختلاف آنان تا حد ممکن، آشنا شویم که چه خواهد بود و چگونه، بتوافق خواهند رسید؟ حدسیات بیحد و شنیدن تبلیغات احتمالی جوانب، خیلی زجر دهنده و مضر بنظر می رسد. ما همه بحیث "شنوندگان" و "خوانندگان" علاقمند به مسائل "سیاسی - اجتماعی"، در حقیقت "مصرف کنندگان" این کلمات و مفاهیم تبلیغاتی جوانب درگیر هستیم. بدین معنی که مطالب را می شنویم و هر یک، مطابق توان و دلچسپی خود، تصویری از آن، به ذهن می سپاریم و یا به تحلیل و ارزیابی دیگران، گوش می دهیم. حق نیازمندی حیاتی روزمره و آینده هر یک ما، در قدم اول به "امنیت" جان و مال و سایر ارزش های زندگی است، که ما را به مصرف کنندگان، بی شمار اطلاع رسانان و فروشندگان خبر مبدل ساخته است. برای اینکه دستخوش احتمالی اهداف "مبلغین" توظیف شده صاحبان قدرت هم نشویم و "سپیل" حدسیات و تبصره های "ذهنی" ممکن، بی اساس آنها، ما را به بیراهه نبرد، در قدم اول از سطحی نگری و "خوشباوری"، دوری جوئیم. آنچه خیلی فریبنده و عوامفریبانه بگوش می رسد، اینست، این "نیمه جملات" را هم "مسئولین دولت" و هم "جنگ

سالاران" و "مخالفین مسلح دولت" بشمول جنایتکاران جنگی نیز، بزبان می آورند. " مردم صلح می خواهند!" و یا می گویند "مردم از جنگ خسته شده اند!" حقیقت اینست، که از مردم افغانستان هیچگاه در تمام دهه های طولانی بحران، رأی گرفته نشده است، که به جنگ باید رفت. بحران خونین از همان آغاز خلاف خواست مردم ما، با تخلف از قانون و با اعمال غیر قانونی و پلان های مخفی "قدرت طلبان" براه افتاده و مردم بیگناه قربانی داده اند. در "جنگ ها" از احساسات دینی مردم استفاده سوء صورت گرفته، صاحبان قدرت هم با "صدور فرمان ها" حکومت کرده اند و جنگ ها را با چاپ "بانک نوت" تمویل نموده اند که با فشار "انفلاسیون" لقمه نان مردم را از حلقوم آنها، بیرون کشیده اند.

این نویسنده با تفاوت اصولی از اهداف برخی ها، از شنیدن هر طرح و موضعگیری رسمی صاحبان قدرت در کشور ما، بدون تعمق و بدون قید و شرط، استقبال نخواهد کرد، اما در قدم اول اظهار می دارد که احترام به کرامت هر انسان نزد او حتمی شناخته می شود. درین رابطه برای خود حق نمی دهد، که در مورد اجراءات دولت ها بشمول قدرت بزرگ، "ایالات متحده امریکا" به "حدسیات" و قضاوت های "ذهنی" متوسل شود. وقتی اداره آنکشور، انجام همچو وظیفه را بدوش نماینده خاص آن سپرده است، نتیجگیری نهائی آن هم چنان در صلاحیت رهبری و مسؤولین آنکشور بزرگ است. بناءً تمام انکشافات را باید با دقت تا انجام، آن تعقیب کرد.

همه می دانند، که عملیات، یا "جنگ علیه تروریسم" بخاطر "آزادی دوامدار" از افغانستان، بتاريخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م آغاز یافت. یقین است، که این "جنگ علیه تروریسم" را، بهدفع ختم "جنگ در افغانستان"، پلان ننموده بودند. اما اگر با نابودی "تروریسم" شرایط بهتر برای ختم جنگ در افغانستان مساعد گردد، هیچ انسان بشر دوست مخالف همچو انکشاف نخواهد بود. حال بیاد داریم که درست ۵۱ روز بعد از آغاز عملیات، بتاريخ ۲۷ نومبر ۲۰۰۱م، کنفرانس "بن" تدویر یافت.



Does the US want long-term military presence in Afghanistan?  
آیا ایالات متحده حضور طولانی مدت می خواهد؟  
افغانستان می خواهد؟

در همان روز آغاز کنفرانس "بن"، در یک گزارش "بی بی سی"، در پایان تصویر "جورج دبلیو بوش"، سؤالی مطرح می شود، که آیا ایالات متحده امریکا، در افغانستان حضور طولانی مدت می خواهد؟ در حقیقت جواب دقیق را این نویسنده تا اکنون نیافته است. فقط شخص "بوش" جنگ علیه تروریسم را طولانی یاد کرد. اکثراً می گفته اند که تا زمانی که لازم باشد. یعنی قوای آن، تا زمانی حضور خواهند داشت، که دلایلی موجود باشد، که بر طبق آن، به این اقدام دست برده شده است. اما آنچه طولانی تخمین می شده است، "جنگ با تروریسم" بوده است. یک ماه قبل از همان



The war enters a dangerous phase for US Marines



US Marine (left) and US Senator (right) speak about the war

روز ۲۷ نومبر ۲۰۰۱م، روز تدویر کنفرانس بن، "آدم اینگرام"، سکرتر پارلمانی پادشاهی متحد گفته بود، که "جنگ علیه ترور، شاید پنجاه سال دوام کند."

از آنجائی که دولت افغانستان، هم چنان، برنامه انتخاباتی را در پیش دارد، ممکن است، با استفاده از فرصت، ازین "مذاکرات

مستقیم" بین "هیأت طالبان" و "هیأت ایالات متحده"، هم چنان تلاش، زنده نگهداشتن انتظارات وسیعی را در جامعه هم تبلیغ کنند، که بعضاً انسان را، به بیراهه می کشاند. هموطنان ما، حق دارند، تا در رابطه با حال و آینده شان حقایق را با شفافیت کامل بشنوند. اما تجربه نشان داده است، که در عمل دائماً چنین رخ نمی دهد. هموطنان ما و جهانیان می دانند که عامل و یا عوامل اصلی، ورود و حضور نظامیان ایالات متحده امریکا و متحدان آن، چه بوده است. بناءً کاملاً در اختیار ایالات متحده و متحدان آنست که چه وقت عساکر خود را دوباره بوطن آنها، بر می گردانند. یعنی فقط در صلاحیت آنهاست، که در تحت چه

شرایط، در رسیدن به "اهداف فرضی" مقدماتی، خود یا قانع می‌باشند و یا اینکه در تحت چه شرایط "عقب نشینی" می‌کنند. بار دیگر تکرار می‌گردد که آغاز عملیات آنها، آغاز "جنگ علیه تروریسم" و "بخاطر آزادی دوامدار" بوده است، نه بخاطر برقراری "صلح" در افغانستان و "آبادی بلا قید و شرط" از ویرانه‌های "جنگ" در کشور ما. بدون تفصیل، اداره "واشنگتن" مدعی بوده است، که عاملین اعمال "تروریستی" در "نیویارک" و "واشنگتن"، در ساحه تحت اداره "طالبان" اقامت داشته‌اند و طالبان نقش "میزبان" آنها را داشته‌اند. بناءً، قبل از حمله بر آنها، آن قدرت بزرگ، تقاضای "تسلیمی" عاملین آن حوادث را از "حاکمیت طالبان" نموده بودند. وقتی به تقاضای "واشنگتن" از جانب طالبان جواب رد داده می‌شود، آن قدرت "بزرگ" بنا بر دلایلی که خود داشته و به "حوادث ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م" بمثابة یک "عمل جنگی" علیه کشور خود، نگرسته و به عملیات تلافی جویانه بخاطر «ریشکن ساختن» خطر و نابودی مراکز تجمع دشمنان خود آنها، دست برده است.

درین اقدام متحدان بین‌المللی و هم‌همکاران داخلی خود آنها را، داشته‌اند. درینجا، سقوط طالبان اجتناب‌ناپذیر بوده است. اما در حقیقت امر "طالبان" را آنکشور "بزرگ"، طوری که بعداً درین مورد اظهاراتی هم، از جانب مقامات دولتی ایالات متحده صورت گرفته است، بحیث "دشمن امریکا" ارزیابی نموده بودند. برای «جنگ علیه تروریسم»، که از افغانستان باید «آغاز» می‌یافت، آنکشور بزرگ و متحدان آن، اهداف طویل‌مدت آنها را از همان آغاز اعلان داشته‌اند. در عین زمان مقید به هیچ یک نقطه دنیا ندانسته‌اند. درینجا به اظهارات متحد "برتانوی" آنها، توجه نمایند. اینکه «غلبه» آنها، بر "تروریسم بین‌المللی"، به جنگ در "افغانستان" خاتمه خواهد بخشید، هیچ کس گفته نمی‌توانست. رسیدن به "صلح" در افغانستان و ختم "جنگ" درین کشور "ابعاد" دیگری را تعریف می‌کند. اما جامعه "بین‌المللی" در زمان تدویر کنفرانس "بن" آمادگی کمک به "حکومت" افغانستان، در امر رسیدن به ختم جنگ و کمک‌های مالی تکنیکی و غیره در جهت اعمار مجدد، نشان داده‌اند. اجراکننده و پیش‌برنده اصلی باید دولت افغانستان باشد.

طوری که قبلاً گفته شد، «سقوط طالبان» حتمی و در بدل آن، «اتحاد شمال» بحیث «بدیل» قدرت دولتی در کشور، از جانب قدرت بزرگ، "ایالات متحده تعیین گردید"، که متعاقباً در «کنفرانس بن» در جمع این «بدیل» گروه‌های دیگری هم، برای «اداره» آینده کشور سهیم ساخته شدند. در همان یک روز بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م، "جان سیمسن" تحلیلگر مسایل بین‌المللی در "بی بی سی" گفته است: «ویرانی طالبان، ویرانی "اوساما بن لادن" از "شانس او" خواهد بود، که بحیث یک عامل، آزاد بماند.»

این نویسنده نمی‌خواهد، مدافع سیاست این و یا آن "طرف" جوانب دخیل در معضلات گردد، اما در مطالعه و تحلیل اوضاع، مانند هر انسان نیازمند آنست، تا به حقیقت موضوعات و تسلسل مسایل و رویدادها، تقرب ممکن حاصل نماید.

حال از چندین ماه به اینطرف، از جانب مقامات دولتی افغانستان و محافل "سیاسی" و "اجتماعی"، شرایط خود آنها مطرح می‌گردد، که چه نوع "صلح" می‌خواهند. اما وقتی شنیده می‌شود، که از جانب رئیس‌جمهور افغانستان در چنین شرایط نامه‌عنوانی "رئیس‌جمهور ایالات متحده" می‌فرستد، که چگونه مصارف اقامت نظامیان را در افغانستان تخفیف بخشیده می‌توانند. ما حق داریم، خود ما را غافلگیر نسازیم. دولت افغانستان نمی‌تواند، پیلان و شرایط خروج قوای امریکائی را هدایت دهد. ذهنیت طوری است، که گویا "عجله" در کار باشد. اینکه عجله است و یا عجله نیست، هممربوط «اداره واشنگتن» است. افغانستان تا الحال به یکی از "ایالات"، "اضلاع متحده امریکا" مبدل نشده است. آگاهان بخوبی می‌دانند که دولت افغانستان اگر "اداره واشنگتن" نخواهد، نمی‌تواند، برای خروج نیروهای خارجی، جدول زمانی تعیین کند. البته دولت افغانستان، در صورتی که توان آنرا داشته باشد، یک "اردوی اجیر" را برای حفاظت دولت خود، مقرر کرده می‌تواند.

لازم است از افکار پیروان "تیئوری توطئه" کمتر، بمصرف برسائیم. بحران خونین چهل سال افکار "تعصب آمیز مذهبی" و "راسیستی"، که در محافل "بنیادگرای اسلامی" و "متنفذین" کهنه کار جامعه "سننی" ما، با بقایای نیمه "قومی"، بیشتر از هر

وقت دیگر، غافلگیرانه و با مهارت های نهایت عوامفریبانه جریان دارد، از جمله موانع بزرگی شمرده می شود، که در طول تاریخ کشور ما، ما را از حرکت بسوی "مدرنیزم" و همزیستی با جوامع دیگر، مانع ساخته است.

یقین کامل داریم که هر یک ما، در جستجوی حقیقت و آموزش آنچه هستیم، که امید مفید واقع شدن در زندگی ما، در سر می پرورانیم. پس حقیقت را در کجا خواهیم یافت، کی حقیقت را برای ما خواهد گفت؟ ما تنها در حال حاضر، با شناخت و شنیدن حقایق با دشواری و شک و تردید در برابر آنچه می شنویم، مواجه هستیم، بلکه بشریت در طول تاریخ هم چنان، با این حقیقت مواجه بوده است. در بحران خونین بیش از چهل سال، همه آنچه را که تحت عنوان حقایق در کشور ما، از کسی که شنیده ایم، بلا استثناء در تحت نفوذ "ایدئولوژی ها" و در جهت حفظ منافع گروپ های خاص اجتماعی، گفته شده است. همانطوری که در مطبوعات خارجی گزارش یافته است، این کشور پس از سقوط سلطنت اخیر، دیگر از "مشروعیت" کامل برخوردار نبوده است. رژیم های "یک حزبی" و یا "مذهبی" علاوه از اینکه کشور را در حقیقت امر، از مسیر سالم مناسبات خارجی منحرف ساخته است، رژیم "طالب" خاصاً با اتخاذ مشی افراطی "مذهبی" با تعبیر های خودی آنها، حقوق انسانی را در ابعاد وسیع زیر پا ساخته است. فقط بطور نمونه، برخورد "اداره" طالبان را در برابر "مذهبیون" غیر اسلامی بیاد می آوریم، که در مؤسسات تعاونی در افغانستان "جنگ زده"، به انسان های "نیازمند" کمک می نموده اند، بعلت اینکه عقیده مذهبی دیگری داشته اند، از طرف حاکمیت "طالبان" با خطر "مرگ" روبرو شده اند.

ما در کشور ما، با "بحران" طولانی روبرو هستیم. درین "بحران خونین" مردم افغانستان صدمه دیدگان اصلی اند. در عین حال مردم ما در عصر و زمان "توفان اطلاعاتی" و برق آسا نیز زندگی می کنند، طوری که همه از امکانات یکسان هم برخوردار نیستند. بعضی از آنها، که اگر سواد نداشته باشند و یا بزبان های خارجی بلدیت ندارند، ممکن شنونده "رسانه ها" باشند. در صف "رسانه" هم چنان، می تواند رقابت ها و تفاوت در طرز تفکر وجود داشته باشد، که بعضاً ممکن حتی، "نورم" های معین قبول شده بین المللی را، مراعات نکنند و در پهلوی تعرض و تخریب شخصیت دیگران، که ممکن در تبلیغات آنها، یک امر عادی باشد.

در حال حاضر موضوع، مذاکرات، "طالبان" با "ایالات متحده"، تحت ریاست "نماینده خاص" رئیس جمهور ایالات متحده، به عنوان موضوع "داغ" مباحث شمرده شده است، که تا زمان عقد سند نهائی، این نویسنده، صبر و انتظار را ترجیح می دهد، بجای اینکه به شنیدن "شایعات" و یا "تشاویش" رقیبان "قدرت" در افغانستان، ذهن را مصروف، سازد. آنچه "نماینده خاص" گفته است، که "قدرت بزرگ"، چه "شرایطی" را مطرح می سازد، به همگان معلوم است. جانب قدرت "بزرگ" و "متحدان" آن، در همان سال های قبل از ۲۰۰۱م، معتقد بوده است، که "اعمال تروریستی" علیه سفارتخانه ها و سایر مراکز قدرت بزرگ، از جانب "القاعده" و "شخص بن لادن" سازمان داده شده است، که بزرگترین چنین اعمال، را مقامات دولتی ایالات متحده، در "۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م" در "نیویارک" و "واشنگتن"، به همان آدرس یاد کرده اند. جانب مقابل درین مورد، "شک و تردید" داشته اند و طلب "ثبوت" می نموده اند.

حال، اینک ۱۸ سال گذشت، از آن روز ببعد دولتی، تهدابگذاری گردید، که در باره "مشروعیت" و هم چنان، "قابلیت" سیستم، بحیث یک "دولت دیموکراتیک" و غیره و غیره، موضعگیری های متضاد وجود داشته، بحران هم چنان، در عمق و وسعت بخصوص در چهار سال اخیر، بطور بی سابقه ادامه دارد. وقتی "رئیس جمهور"، از تلفات "۴۵۰۰۰" فرد از قوای مسلح، در چهار سال نام می برد، حاجت به تبصره بیشتر نیست. قابل درک است که "تیم" های کوچک در حاکمیت دولت، از "قانونیت و مشروعیت" در صحبت های رسمی، حرف بزبان می آورند. "رئیس جمهور" خودش را "رئیس جمهور منتخب ۳۵ میلیون افغان" و "سر قوماندان اعلا قوای مسلح" کشور، می دانند، و در عین حال، "افتخار" دریافت نخستین اخبار تلفات "جانی" جوانان وطن ما را، تصاحب شده اند.

نماینده "خاص رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا"، "داکتر خلیل‌زاد" اخیراً ضمن اینکه خلص گزارش خویش را، بزبان "انگلیسی" در باره موضوع و هم اینکه، چگونه به پیش رفته است، در برابر مطبوعات در "امریکا"، بیان داشته، یک جمله مختصر هم بزبان آورده می‌گوید: "افغانستان امروز، افغانستان ۱۸ سال قبل نیست." در چنین یک جمله، مخالفت وجود ندارد. اما آیا مطمئن هستیم که همه ما، از واقعات اصلی که ما را، به وضعیت امروز رسانیده است، دقیقاً مطلع هستیم؟

حال وقتی درین فرصت، سروصداها و گروپبندی‌های "رهبران تنظیمی" و "جنگ سالاران" را می‌شنویم، که برای "صیقل" دوباره سیستم "جمهوری اسلامی افغانستان" آمادگی می‌گیرند. اینکه بنابر چه عوامل و بنابر، کدام شرایط، قوای نظامی قدرت بزرگ، با وجود "امکانات" و "قوت بی نظیر" برین کشور "هجوم" آورده اند، در ساختار این دولت، از وسایل غیر مجاز نیز کار گرفته شده است، نمونه "برجسته" استفاده از "طفل" برای "فیر راکت". "تعیین قبلی" فرد، برای "ریاست اداره دولت مؤقت" از "ساختار قومی؟". حال مردم "جهان" و بخصوص "امریکائی‌ها" تعجب نکنند، که از فضای سیاسی امروز واقف می‌شوند. همین اکنون کمیت عظیم مردم افغانستان، که شاهد اوضاع بوده اند و هم از جمله صدمه دیدگان جنگ شمرده می‌شوند، بیاد دارند که چه در "آستانه" آغاز عملیات معروف "۷ اکتوبر ۲۰۰۱م"، حکایت می‌شد، که: "...ظاهر شاه آخرین رهبر مشروع افغانستان شمرده شده و در مرحله صلح و ثبات بمثابة "سمبول" نقش ایفاء خواهد کرد..." هم چنان با احتمال قوی، یگانه شخصیت یاد می‌شد، که ممکن افغان‌ها، در عقب ایشان قرار می‌گرفتند. در حال حاضر "سوالات" زیادی مطرح می‌گردد، که چه واقع شد و صلاحیت چه کسی بوده است، که در پروسه، مانع ایجاد شود. واقعیت اینست، که رژیم‌های سیاسی همه از آن بی‌بعد، مشکل "مشروعیت" داشته اند. با وجود آنکه زمامداران، در شرایط و احوال، محافظت توسط "گارد های امنیتی"، خود آنها را "مشروع" تبلیغ می‌کنند.

"ایمانویل کانت" در جائی از اثر خویش "بخاطر صلح دائمی"، مثالی را به این عبارت بیان می‌دارد: **"... یک قاعده و قانون اصلی سیاست اخلاقی اینست که: لازم است، مردم خود آنها را در دولت، بر طبق یگانه مفاهیم حقوقی آزادی و مساوات متحد سازند، و این اصول بر طبق هوشیاری و نکاوته نه، بلکه بر وظیفه اساسگذاری شده است..."** (ص، ۴۶)

حال ممکن روزی رسد، که "قدرت بزرگ"، بخاطر "حفظ منافع ملی" خود و به حد اقل رسانیدن، "هزینه های مالی"، این "تیم" را مانند "کچالوی داغ"، از دست دور اندازد. حال اگر روزی، از حمایت نظامی و مالی و تخنیکی، از "تیم‌های" یاد شده، دست بکشند، سرنوشت "دولت" چه خواهد شد؟

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نوشته‌ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می‌توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "ارشیف" شان رهنمائی شوند!

خروج نظامیان امریکا از افغانستان

Yusufi\_akbar\_khoruj\_nezamian\_amrika\_az\_afghanistan.dfp

